

نقد، وجدان ادبیات

اشاره

در کنار هم چینن نظرات بزرگان در زمینه‌های گوناگون می‌تواند تصویرگر تفاوتها و شباهتها و ارائه دهنده آن مضمون در جایگاه فعلی آن باشد. بر آن شدیم تا در هر شماره سیر و سفری در آراء منتقدان و نویسندگان در زمینه‌های مختلف داستان‌نویسی داشته باشیم. اولین شماره را به دلیل حساسیت جایگاه نقد به این مقوله اختصاص دادیم.

نقد ادبی کلیدی است که به کمک آن می‌توان به هزار توی پرپیچ و خم اثری راه یافت. در اینکه «نقد» چیست؟ و «منتقد» واقعی باید چه خصوصیتی را دارا باشد، اتفاق نظر وجود ندارد. این اختلاف ناشی از رویکردهای متفاوتی است که در ادبیات پدید آمده. البته در این که نقد خوب می‌تواند راهگشای يك جریان سالم ادبی باشد، کسی تردید به خود راه نمی‌دهد.

این که اغلب نویسندگان دل خوشی از منتقدان ندارند، بسیار بدیهی است. اما گاه همین نویسندگان خود منتقد آثار دیگر نویسندگان می‌شوند. این گونه برخورد با نقد نشان می‌دهد که عداوت پیش از آنکه به نقد ادبی برگردد، متوجه منتقد است. متأسفانه گاه معایب يك منتقد به حساب نقد گذاشته می‌شود.

آنچه می‌خوانید گزیده‌ای است از دیدگاههای گوناگون درباره نقد و منتقد. «نقد همانا تلقی ادبیات به منزله قلمرو ارزشهاست»

ژ.س. کارلونی

«نقد، يك نظرپردازی بی‌فایده نیست،

بلکه وظیفه‌ای اخلاقی و به همان اندازه ادبی است.»

سن مارك ژیراردن

«نقد باید همانند تاریخ مبرا از هرگونه تعلق خاطر، منفعت و طرفداری باشد و بیشتر درباره استعدادهای قضاوت کند تا عقاید. نقد بی‌طرف از عقاید پیشی می‌گیرد.»

ویلمن

«منتقد خوب کسی است که ماجراهای درونی خود را از ورای شاهکارها شرح دهد.»

ژول لومتر

«نقد علم نیست، بلکه يك همکاری هنری است.»

بودلر

«نقد نشانه شکست و ناکامی در ابداع است.»

استاندال

منتقد کسی است که جاده‌ها را می‌شناسد اما رانندگی نمی‌داند.»

کنت تیتان

«بی‌خیال حرفهای منتقدان! تا به حال از هیچ منتقدی به عنوان سپاس، مجسمه برپا نکرده‌اند.»

جین سیبلوس

«هنرمند از منتقد بالاتر است، چرا که هنرمند چیزهایی می‌نویسد که منتقد را تکاز می‌دهد. اما منتقد چیزهایی می‌نویسد که همه را تکان می‌هد الا هنرمند را.»

ویلیام فاکنر

«نقد در هنر مثل آینه جلوی اتومبیل است. راننده - هنرمند - باید به کمک آن مواظب پشت سرش باشد ولی یکسره در آن نگاه نکند، چرا که در این صورت انحراف از جاده و خطر تصادف در کمین اوست.»

منتقدی که در يك اثر هنری فقط عیوب آن

را بر می‌شمارد. به تعداد خوبی‌های نگفته آن اثر، دروغ گفته است.»

حسن حسینی

«ناقدان مثل خرمگسهایی هستند که اسبها (نویسندگان) را از شخم‌زدن باز می‌دارند.»

آنتوان چخوف

«امروز صبح يك نگاه به ساتردی ری وی یو انداختم و چند تا از نقد و بررسیهای راجع به کتابهای تازه منتشر شده - البته نه کتابهای خودم - را خواندم و طبق معمول هول مرا گرفت. بررسی کننده یا بهتر بگویم منتقد که مثل ماهی چسبنده با تغذیه و نیابتاً حظ بردن از اثر دیگران، به حیات خودش ادامه می‌دهد، باید با حرفهای دل‌سرد کننده، اثر نویسندگان را (که وسیله کسب معاشش است) تحت نظم و قاعده‌ای در آورد. البته حرف من این نیست که نویسندگان نباید تابع هیچ نظم و قانونی باشند. اما امیدوارم کسانی که می‌خواهند نویسنده شوند، آن چنان هم به لحاظ روحی و جسمی، شبیه الگویی واحد نباشند.»

جان اشتاین بک

«منتقد همان خواننده جدی است که اثر ادبی برایش تنها يك سرگرمی گذرا نیست، بلکه رپا، نشانه و شهادت زندگی معنوی اوست که نویسنده رهایشان کرده است.»

کلود ادموند ماینی

«هیچ نقدی قطعی و همیشگی نیست. نقد هرگز برای يك بار و همیشه انجام نمی‌شود، بلکه همیشه وابسته به روند تاریخی و مرحله‌ای خاص از تکامل اجتماعی است.»

گراهام هوف

«غالب منتقدان کسانی هستند که طالع نيك نداشته‌اند و در آن هنگام که خواسته‌اند

بزرگ باشد. باید آن اندازه بزرگ باشد که با تسلیمی رضامندانه این مطلب را درک کند که کارش با وجود این همه اهمیت فقط ارزشی بی دوام دارد. زیرا شایستگی او همه در آن است که نیازمندیهای نسل خود را برآورده سازد و راه را بدان نشان دهد...

صرف عمر برای چنین سرانجامی فقط در صورتی به زحمتش می‌ارزد که منتقد ادبیات را یکی از مهمترین اشتغالات بشری بداند.

سامرست موام

«منتقد همیشه بعد از حادثه پیدایش می‌شود، چون قبلاً اثری نوشته شده و نویسنده وقتی با آنها موافق است که آنها هم به همان نتیجه او برسند. به عبارت دیگر اگر نقاد به چیزی که من با تمام وجود می‌دانم درست است و حداکثر کوششم را کرده‌ام و آن را خوب از کار در آورده‌ام، ایراد بگیرد، من تحت تأثیر اینکه این نکته مطابق میل یک نفر نیست، قرار نمی‌گیرم، اما اگر در مورد شخصی یا چیزی که نوشته‌ام دودل باشم و منتقدی نیز بر این شک و دودلی صحنه بگذارد، آن وقت است که شکم به یقین تبدیل می‌شود و با کمال میل به نقد منتقد احترام می‌گذارم.»

تادین گوردیمر

«برای من مهم نیست که به من بگویند نویسنده «داستانهای محلی». تعیین جایگاه نویسندگان و داوری کار منتقدان است، اما نقاد حق ندارد بگوید که نویسنده باید راجع به چه بنویسد. نویسنده به تنهایی مسئولیت این کار را بر عهده دارد.»

یو دورا ولتی

«ادبیات وجدان انسانیت است و نقد وجدان ادبیات.»

پل سوده

است که منتقد را وامی‌دارد تا در مجاهده‌ای که جهت نیل به این غایت دارد، فقط به حقیقت‌جویی بیندیشد و بس.»

عبدالحسین زرین کوب

«نویسندگان از وجود منتقدی که به‌طور جدی در فکر ادبیات باشد، استفاده می‌برند. حتی اگر از وی به خشم هم بیایند، ممکن است برای ابراز مخالفت تحریک شوند. که چگونگی هدفهای خود را با وضوح بیشتری دریابند.»

چنین منتقدی می‌تواند در نویسندگان

شوری برانگیزد. که آنان را به انجام کوششهای بیشتری بخواند، و نمونه وجودی خود او ایشان را تشویق کند تا به صورت جدی‌تر به هنر خود پردازند.

در حقیقت یک منتقد بزرگ باید یک مرد

نومید شوند، مقام امن نگهبانی گورستان را یافته‌اند. و اگر گورستان مکان امن و آرامی است، خدا می‌داند که کتابخانه چه گورستان مفرح و دلنوازی است!

ژان پل سارتر

«نقد فقط باید این را معلوم کند که هنرمند چه می‌خواسته است بگوید و آیا آنچه را می‌خواسته بگوید، توانسته یا نه؟»

جوئل اسپینگارن

منتقد بودن عبارت است از داوری کردن در باب ارزشها.»

ریچارد دز

«نقد خوب هزار گونه هست، اما نقد بد یک گونه بیشتر نیست و آن نقدی است که عاری از مجاهده صمیمانه باشد، عاری از شناخت صمیمانه. در حقیقت همین شناخت صمیمانه

